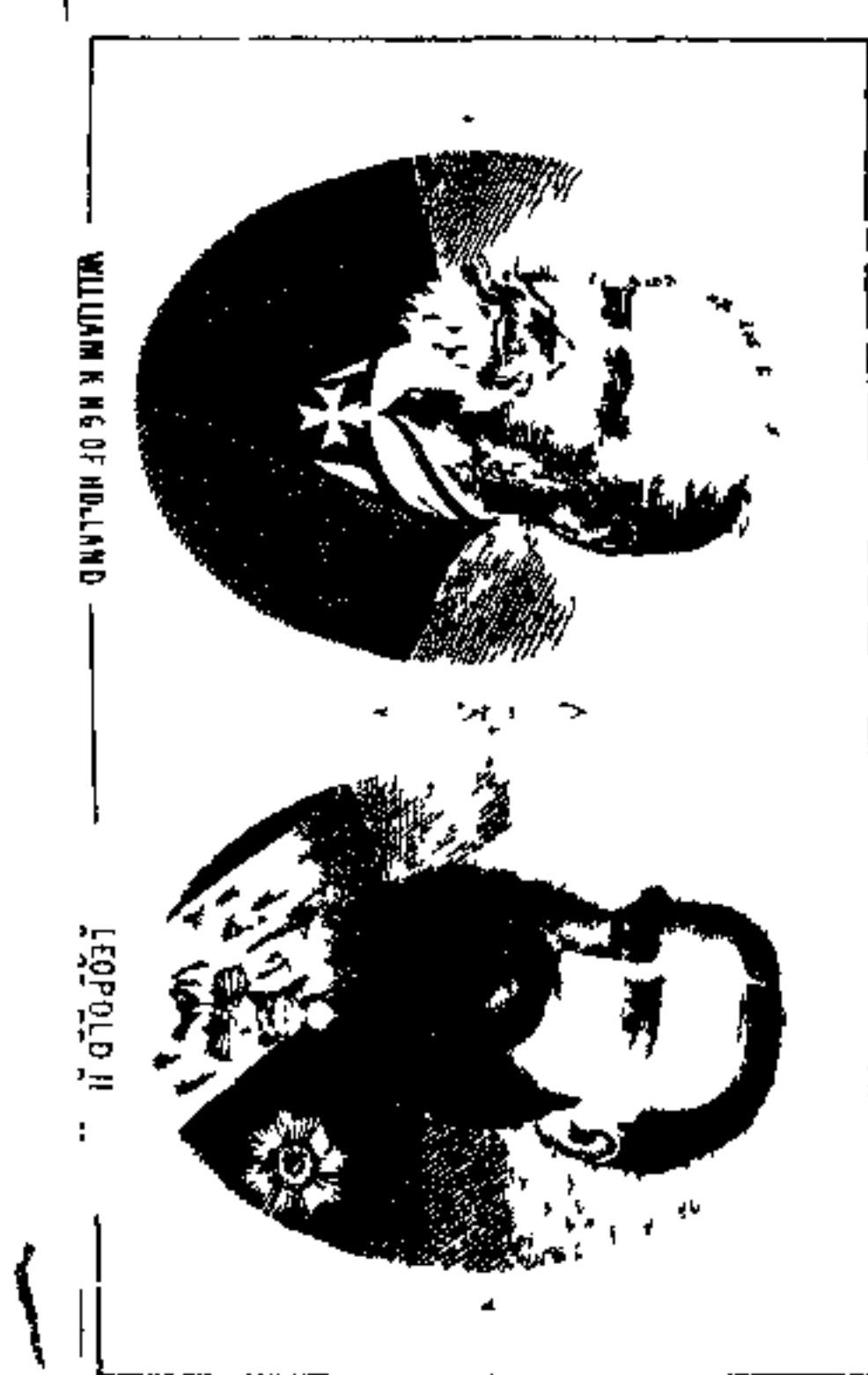


(بعضی)
بہ



برین زده مشغول دعا شدند کشیده ها بزرگت بخیلی درست داشتند و کشیش بزرگت و عالی مخصوصاً بعد برخاست حاج را برداشتند بچپ و راست و جلو و عقب اشاره کردند مردم را تقدیس نمودند باز دسته های راه را افرا
بمان نزدیک داشتند پسندیدند کشیش بزرگت هم باز دسته های راه را خوش بخای پایه دارمشلی با چهار اغ
در آن نظر مضرع درست داشتند که شمع در آنها پسوند است از بجا میروند بلکه بخای بزرگت و در آنها نماز و
ده مردم عجیب تمام می شود این بلکه بخای بزرگت است هوسوم به نشودام و خیلی عالی است
برخ یا منارة آن صد و بیست فرع از نفاع دارد (امروز قوی سو لیما می خارجه مقیم اوزرسن اچضور ما آوردن
فریب بیست نفر قوی سوی بود از همه دول از پا و یکی و نیا هدی با آنها بجت داشتند قوی سوی ایان در هر ۲۰
کلیفر بیودی است هوسوبیسنان می پرورد قصیر القامة بیش سفیدی است کلاه ایرانی بسیار کذاشته و شمشیری است
بود اتا قوی سلی که در آنوزس داریم که هوسوم به سیو کثرا ناست آدمی است خیلی معقول از همکارین و معتبرین
این نهاد است تجارت الماس مسکنه و با افرادی که اسرای خارج از سایر جا با معامله و داد و ستد الماس دارد خذرا
بعد از ظهر باید بر و بحیم نباشد ای عجیب قشونی که تشکیل داده اند در سر ساعت متعین سواره کار کشیده هستند
جهان ندارد با و این رئیسلطان و چند نفر دیگر از ملکه زن رکاب ماهره بودند رسیده بیان و سیمی کرد
آنها بی چیز ده بودند قرب دویست فرع طول و صد و بیست فرع تختنی اهض داشت صندلی های
علاءی کذاشته و صندلی بزرگی هم در وسط برای ما فرار داده بودند حاکم و بورک سرمه جزا و صاحب
ن داعیان و محجوت نیادی از زدن و مرد حضور داشتند سرمه زدن سواره در بیان انواع و اقسام
و بانیها کردند (ای سکونم) بعیی بازی هم شیخ نزد سواره اسب تازی در (کاوا کاوا) یعنی اسب باز
کردند در روی اسب مثل سرکت بازی دادند شق شینا سیکت و شق پایه نمودند خیلی ناشاد است
سورها کا هی بیان قیادند و کلاه از سر آنها می افتد از نهادی حسنی بدند خذند آنها ناشاد اشتب
باید بدم بدم های صرف شام رسی خانه حاکم (بادون اذی) بساعت بیشتر در ناشای عید فتوی ناما نام
بنزل هر اجتنب کردند که راحی نزد برازی شام حاضر شویم این عجیب برازی مجمع کردند و بگشتن گوی افرین بود یعنی مجتمع
استخلاص و توچر در باره اشخاصی که در چنگات خدار می شوند و در همه فرنگستان این عجیب بست اتفاقاً انسان
مقماران آمدند با بانجاشن این عجیب واقع شد که هم ناشاشا کردند و هم از قرار یکه می گفتند بو اسطه بودن ماد حمله کجا
بچشم نباود آمدن مردم چند تعبان ایچه غنیمی بظیر بودند شد و بانشان جشن این عجیب از همین خوشیت بودند و خلآن جا
صرف بمان مجلس کروار و می شود در ساعت هفت رفیم بجانه حاکم جمعی از وزراء و اعیان و صدر عطش
وزیر خارجه و بعضی از قوی سلیمانی خارجه در اینجا بودند در سرمه زد است چپ مباروں از هی حاکم و دست را

زوجه حاکم نشسته بودند بعد از آینه‌این سلطان و بعضی دیگران وزراء و ملکه‌نین رکاب ما و صدر عظیم
 و وزیر خارجه بلژیکت و جنرال بدرو و عجیزه نشسته بودند در سر شام حاکم سلامتی مانت کرد و هم
 سلامتی علیحضرت پادشاه و خانواده سلطنت بلژیکت و ایالی بلژیکت جام سرتی خود دیدم بهان شب
 علیحضرت پادشاه که در لایکن بودند تکرار ف کرد و بودند که مسلماتی ایشان است کرد و این خوشحال شد
 بودند بعد از شام در اطاقهای دیگر کردش کرد و سیکاری کشیده بعد سوارکاری کرد و همچشم پاپ کی که در
 اینجا آتش بازیست باغ و بسیار است ارجمندی است و از دحام مردم در انجام اهتماد و دسته بود و صاحب‌نشای
 جلو افتاده راه بازیکردند و میر فیض رایی مادر محل خوبی صندلی کذا نشسته بودند ششیم چرا فان علی بود در پیش
 در حدها فانوس‌های لوان محلی ایجاد شده بودند اینجا بازی خوبی بزم کردند بیچ مانند بنا ای از مقوا و ساخته ساخته و آر
 پر کله قلعه تصویر کرد و از خارج نارنجات با این بیچ می‌آمد ایندند و ازین طرف قلعه هم می‌باشد که زیارتی نارنجات
 و ساخته می‌آید احتمال اینجا ای رکبین زیاد قشک است بود و گنونه موشک است نازه دیده شد که در وقت ناگفته
 صوت هیزد و سه‌انی خوبی مینهاد بعد از آنکه آتش بازی سوارکاری کردند ششیم چرا فان (امروز بعد از نهار
 شش از زدن نیما تا عینه بطریق رفیعی همیزیل فون‌ولیان (کفرمان) خانه خوبی بازی سباب و میل و مدد
 بیانی مولی سر فیضی فرازه اورده بود خواهر او و زوجه اش که زن جوانی است با عینی زنها می‌خوبیان
 از حضور داشتند ساز و آواز هیزد بد و میخواندند در حقیقت کسر ساخته بودند فون‌ولیان که هم اینجا
 خانه الماس را شی دارد و اینه الماس درشت نیز اشیده بهان شکل که از معدن بیرون آمده آورد و
 ناماکین خلی خوشم آمد آنها اصره بزم دوسته پاچه هم شک است معدنی که الماس در آن پیدا می‌شود و اینه الماس
 در رویی این دیده بیشود آوردن ناماکار و بزم و برایی موزه ما پیشکش می‌شود دسته قطعه الماس‌های سراشیده پاچه
 دهشتاد قیاط و زدن دارد (دو قوی و شبهه بیست و چهار دم) امروز باید بروم هر و سیل در
 هتل لائن بالی‌حضرت پادشاه و ملکه بلژیکت نیاز بخوریم در ساعت بیانده بعد از صرف شب رفیعی که
 اه‌این برسیل سوارتیں بجا شدیم و اگر مخصوص پادشاه را که خلی طریق و مزنان است حاضر کرد و انه
 این سلطان و بعضی دیگران وزراء و ملکه‌نین رکاب با بالباس سبی در رکاب بودند و بزر خارجه بلژیکت
 هنگام غوست کرد و بودیم بازیاد با حمام‌دار و جنرال بدرو و هم‌دار با ما بودند تریل بطوری نسخه بیرونی که
 بین نیسته نگاه کرد سر کوه می‌خوازد و درین راه از شهر مالین کشیتم شهر خوبی است امشک یعنی میشکشیش که انه
 جانب پاپ است و شیش نورس و سایر جاها را او معین میکند در اینجا می‌قیم است از اینجا کذشته رفیعی ناچگاه
 اگر رهیمه دیگر کار بر و سر زنیم این مقصود خارج شهر واقع است علی‌حضرت پادشاه بلژیکت در کار ایستاده نظر
 از نه

ورود باودند پیاوه شده با هم رانی و محبت زیاد با ایشان دست داده و تعارف کردیدم ایشان بادار از نظر او
ماکر داشتند و رخاطردار یدی همین جا آمدید و هنار خوردیدم با هم اطمینانست کرد که فتحیم خوب در خاطرداریدم بعد
با علیحضرت پادشاه نایا خضرص سرماز که برای احترام در کار حاضر شده بودند موزیکان میزدند بعد از پله محنتی
پائین آمدند در بگار با پادشاه سوار کار کردند از میان پارک با صفاتی که زین محل و حمین و درختها
سایریست کنند داشتند که شیم اتماچیزی که در بجا باقی است آب حاره است در راهها می بردند بست اما آب
آنها ایستاده و بسیزه نکنند است همچنین در شهر باکه از رو و خانمی بزرگ عورتی کنند ایستاده و
که راست چشم و آب جاری صاف غیرت مکرر کو هستند اما خلاصه از پارک که شنیده و از عمارت
شیدم مکله غنچه را بودند با ایشان ملاقات و تعارف شد بعد با پادشاه و ملکه فتحیم با طلاقی قدری بسیار شد
با ایشان صحبت کردیدم بعد پادشاه مارا با طلاق لحت کاخی دیگر روده و اطاقه را معرفی کردند ایشان دادند
ومار انجاد را بخواهند که شنیده قدر مکله که شنید آمدند جزء این که وقت است برخواسته آمدیدم و در طلاق
برند کی هم را مان خود مان را برای علیحضرت پادشاه معرفی کردیدم پادشاه هم وزراء و اعیان و همه صاحب منصب با
بلزیکت را که حاضر بودند معرفی کردند بعد صدم سرمهزه نهاد طلاق بزرگ و میرزا میرزا بود ما با ملکه دست داشت
داده بودیدم و پادشاه از عقب میآمدند سرمهزه شنیدم ملکه در دست راست و پادشاه دست راست چپ شنیده
نماد خوردیدم پادشاه بسلامی می است کردند ما هم بسلامی ایشان شربت خوردیدم بعد قدری بیوه جات و
چدیکت که بزبان فرنگی فرزند میکویند خوردیدم و نفردام و نز ملکه هم که بکی همیش (کنیش کروون) دیگری
کنیش لمبورگ است بود در سرمهزه بودند بعد از نهاد برخواسته با پادشاه و ملکه فتحیم بگردش باع امراء و وزراء
و صاحبمنصبان هم همه بالباس سهی ایشت سرماعی آمدند فتحیم جلو نماینده ایشان نار بخهار را ببردن آورده
چیده خیابان مساخته بودند داخل اینجستان شیدم همه بگنا نار بخهار از این طور و جملی مرتفع و بزرگ است
کلمای نوع نوع جملی خوب که بعضی از اینها را اجتنی دیگر نمیده بودیدم و همچنین در خنای خوب دیدیدم با غذان
اینجا انگلپسی است که اجیر کرده اند از اینجا بخایرون آمدند بالای پنهان فتحیم و می تبه کلزار خوب و سیعی بودند
خوب درست پویندی این قیل کل سرخ که برشتی پویند کرده اند جملی دیده شدند نهایت صفاره ادا شد
ملکه چیده جا کلمای خوب چیده همان غایب است کردند از اینجا سرمهزه شده از زدیکت کل خانه که شنیدم
چند قیقه تو قیقه کردیدم ناوقت حرکت رسیده با ملکه و داعع کرده و ما باید شاه بگاسکان شنیده اند
بگار از پله با بالا رفته بیرون رسیده بیم با علیحضرت پادشاه دست داده و داعع کرده داخل و اکن شیده همین
حرکت کرد و رحالی که بیوز پادشاه بحال است وداع ایستاده بودند از همان راه که آمدند بودیدم مراجعت نموده

آندرس کردیم اثب باید بر و هم سیرک و داره و مجمع تقاضی (مسیر کل دنادست) اسم نمیگنجع
نمیتوانست (است در جان تقاضی مدن جمع شده پردازی کا خود راعرضه میکشند و در باب صنایع
نفیسه که فتنه کوئینایه جمعیت زیادی در آن جمع بودند ساعت هشت و نیم بعد از ظهر با سخا فیلم اطاف برگزیده
بو داطراف آن پردازی بسیار خوب بحسب کرد و بودند جنبه از دیدن لذت بر دیم اما چون بوازی طاف
حسر و در هابته و جمعیت بسیار و هر راغر زیاده دوقدرتی خفه و کرم بودند توکنیم زیاد غرفه کشیدم
اجمالا تماشا و کردشی کرد و پرون آمد و پس از ده فنیم باغی که متعلق باین جمع است در اینجا هم جمعیت زیادی نداشت
و مرد بود و هر راغر بسیاری بودند کرد و دسته موذجا پنهانی استاده موذنیک نمیتواند برازی ما هم در جای
جولی صندلی کنادسته بودند رفیقیم اعاظم و اعیان هم در اطراف مانندسته قدری مازدوزه داده
منشیر، یعنی نظامی خواندهند این باغ چندان بزرگ نیست آن در خنای بزرگ خوب دارد معلوم است
که در فروردین سایه و خنک و باصفا باشد از اینجا برخواسته سیرک آیدم تمام مردم در و داده
برخواسته بورایی بلندی کشیده بود دست زدن و اطمینان عطف کردند این سیرک مثل سیرک های دیگر مانند
دار در درهایان هر به پائین نزدیکت بجا ای که اسب بید و انسه محلی ابا شخته قدری از زمین مرتفع ساخته مژن
کرد اند صندلی برایی مالک است نه بودند رشیدیم حاکم وزوجه او و همان دار و هر راه اعیان به هم حضور داشته
پس اند بنده و غیری اسلاطان هم بودند بیرز امکن خان نظامیم الدوله نزدیکه شب پیش از زدن آمد و امر فر صحیح
جنود روسیه حاضر بود امر فر صحیح (در و موند و لف) وزیر خوار امکنیم از زدن آمد و قبل از زدن طلاقی
حضور مد بروگرام آیام توقف مار اور امکنیم در در قدر بزرگی چاپ کرد و اورده بود خلاصه هم در پر کنترل
بعنی پس سیرک سو (بروگ) است مرد پیر بلند فامنی است چهل های کلعت بیانه و ایندی سیاه در
دار و جنبه از قابلی است اسیها اخوب تعلیم داده و خودش بانجی اینهار اینهار است مشق و بازی میدهد همچنان
خرابی اینهار اعلی دار و که البته بیریکی با پسند تو مان جی از رد اکرچه اینطور که اینهار تعلیم داده اند هر کنیکی دو هزار زدن
هم بینید چند اسیها حرکات عجیب و غریب کردند و طوری باشانه های آن شخص معلم اطاعت میگردند
که بیر کنزو که اینطور شنیدند فرمان ببرد بازیها بی دیگر هم در آورند و متعلمه با اوضاع هر زده بازیها کردند خصوص
آنکه اینهار که با هر زده بود زیاد اسیها بسیار بضمحله شد پهلو اینهاری این سیرک همچو اینهاری قویی سیکل با بازو های
که اینهار است بسیار در وسط وادی اینهار پهلوان با دست با آن تخته های بینندند و از روی اسپ چیلی بلندی
کرد و در وسیعی هوا متعلق بینند و راست سر پارویی تشكیل پائین جی آمد نه بعد یکیکن اسب زیادی
گردید

کردند نادو اسب و سه اسب و تا آخر ای بیت اسب پللوی هم داشتند و این بعد اینها به فرشته دور میدان می کردند و بقدر پنج درع بروابانند شده دو متعلق در بواهی زده و از سرمهه سپاهانگانه بقدر پنج درع هم انظرف اسب های بین می آمدند و افعاً پنج درع از بین بلند شدن و پانزده درع جنین در هوا دو متعلق زدن کار جنی غنی است دیدنی بود بیشتر بر یکدیگر پلوا اینها بمحی طور جنین میگردند بهم مفاصله ای نخاسته آمده باله دادند و رقصیه نمایند یکرزن و مرد سواده آمده بازی کردند جنی طوزن سید بعد از ایناهم از سرکت نزول آید یکم میگیرد اینجا جنی کوچک است و با حوب و تخته ساخته اند منشی هست امسندا هم فیت که جنی عالی و بزرگ است بود ما اول بحضور میگردیم که نامه این بیان بیان بیان است وزبان اصلی اینها فرانسه است حال علوم شد که نصف آنها تفسیراً فلامان بسته و زبانشان فرانسیست مان است اما اغلب فرانسه میدانند و به فرانسه حرف میزنند زبان رسمی دولتی هم فرانسه است و فرمات دیگر زدن هم که زبان اصلی اینها فرانسه است - بان فلامان نزیر میدانند زبان فلامان شبیه زبان بلاند و هردو شبیه زبان المان است فلامان را در فارسی فلمنک است سکون هم افعال انجام هم مثل بجه بایی صراحت با داد بادگت بروانی که نزد کبوتر بازدیا و هم در بینجا بیت که کبوتر بایی دم سیاه و پشت سیاه بروانی گشته و صوت نزنه در فرنگستان خود در بیان و حسن پسچح با خردیده نمیشود مگر در امسندا هم گفت خود بدیم که بعراوه بسته بودند و یک قدر این نشنه می کشید شمار لست خواهی علیحضرت پادشاه بلژیکت زن مالکی میلیون ابرادر علیحضرت امپراتور اهلیش که ناپلیون اور اور مکبکت پادشاه کرد و بعد مرد هم راوشو پیده او را پسر باران نزد داد و کشته و زدن او هم که در مکبکت با او بود از حشت و بدین اینحال است و یوانه شد و حالا هم همان حالت باقی است و هارت (بوکوت) که نزد گفت لاکن است نزول ارد سکون علیحضرت پادشاه بلژیکت لیوپلد دوم است و اسم ملکه (مادی) است (روفسه شبیله بیت و پنجم) امراء باید بروم بجاشامی کشی بایی بسیار می که در روایی رو دخانه سکون بسته و در ساعت سه سواره نسله شبیله اول فیلم بجاند را اورس یعنی کلیسا ای بزرگ اینجا بیان کشی شد و میتوانست اگر هم کشته است که در این موزعه بیفت (دیو) یعنی عجیب خدا که دسته بندی کرده بودند او را دیدن هم مازلدار از جانب شوک مالین در اینجا است پس مردم بیت فربه شمالیت بجاو زدار دریش و بیلش امیر اشد آدم خوش صحبت است میگفت ده محمد و یکنور اما نویل که با پاپ در روم جنگت و منازعه میگردند خرقیون پاپ بودم و مجا به ده میگردند خلاصه دم در کلیسا حاضر بود و اخل کلیسا شده بایی قدم بسیار بزرگ است از سنگت و طوری که نهست که منکت پایه باریزش کرده است و دفعی تحضن بطا و مناره کلیسا نگاه میگذله از سریافند ایستاده

با اسم آمری مملکه بلژیک است راندیم رو بمالای آب کشتهای زیاد دیدم که لشکر از اخنه بودند و سرق افرانه
و سرم تعظیم بحاجتی آوردند و قوپ می‌انداختند یکت کشی جنگی فرانسه در اینجا بود و از معاشران آن کشتم فوراً آتی
انداخته تعظیم کرد و ملاجمها هورا کشیدند این روذخانه خیلی بزرگ است بعضی از جاها می‌آن بظر ماسی صد و
چهارصد فرع عرض داشت آب آن سرخ نیکت سرچشمه این روذخانه از خاک فرانسه است قدر یکرو
سالا فیلم کشته از جاها که سوارکشی شده بودم که لشکر از طرف نزیر رودخانه رو بدریافتیم حمل
کشی بزرگ با سرق و موز رخان پشت سرما می‌آمدند بهم آنها مخلوازدن و مرد بودند نهایی خوشکن بالای سرمه
خوب حرکت میکردند خود این شیوهای این جمعیت عالی داشت قدر یکه پایین آمدیم کشی بزرگی
و دیدیم که از طرف دریا می‌آمدند نیستیم که از کجا است آماجینکه مادرادیده استاد کویا از دیدن این بهمه شنی
که شفعتاً در حرکت بودند با این جمه جعیت و سازایستاده بینید چه خبر است بعد مراجعت با سکون کردیم با این
بهم ایستاده و هوانی بسیار خوبی شده بود از کشی پاده شده مواد کا مسکن شده راندیم بطرف نزل امردن
الحق جد و لست و چه کار کرد ازان و جدا بیشتر احترام و پذیرایی فوق العاده در اینی ما بجا آورده و قلبنا بهم اطمینان
میکردند در تمام کوچهای شهر و کشتهای بسیاری از افراد شده بودند این عمارت که منزل می‌باشد ناپلیون اول امپریو
و اینه هم که بین شهر مسیاده در بین خانه نزل میکرده است عمارت دو طبقه در وسط یکی از خیاطی دارد که
نیزش اینکت فرش کرده به خلاصه بمنزل آمده در ساعت نه فیلم بسیار کل که جا بست سرپوشیده در آن خا
جعی شود و غصی دارد و در سه نما کرمی کشند و فریب به خبر از فخر جمعیت در بخواهیم شده
با این مسکن میکنند باله میکنند باله ایست که در هی بسته میرقصند که کسی آنرا اینی شناسد سی هم دارد که هر
وقت بخواهند پیاز می‌کشند و از دشیم حاکم کل آیینه و جزا این و نام اعاظم و اعیان شهر و حماندارها
مازد و بجهه حاکم همچه حاضر بودند برای نادر جلوس جانی قرارده صندلی بسیار بزرگی که لشکر بودند فیلم نشیم
پشت سرما فریب به خبر از تصریف و مردو می‌صدنه لیهای شسته بودند پرده این مثل سایه بسیاره بازند و از یکت
نافته بود که معلوم بود در پشت این پرده رفاهای هستند اینجا یکه برای ماعین کرد بودند چون خیلی کرم و
خود باز اینجا بخواسته آمدیم در که بوسی اینکی اخلاق منشده بجاها صندلی که لشکر شستیم سه روده باشد
هر روده رقص بود بلباسی محلف این عالم که بهم با هم میرقصند و بخصر رقص بود سیاه با قصه خوبی کرد
اسهم این باغ که این عمارت در اینجا باشد پایه دارد و سرمه اینچهی جمع الصنایع است چهار سال قبل این
برای این سپنوزی یون بلژیکت احداث شده و حالا باغ تخریج است میان اینجا اینمش مسیو پرل است رخواسته
آدمیم بسیون بود اینکه فیلم بیکت جانی که سایه اینجا بخشندهای نظایری نقد بودم و تفصیلش را بتوشته ایم جمیقتیم یاد

از مردم زدن در اینجا جمع بودند موزیکت بهم میراند هدایتی در میان مردم کشته بعد فتحیم رویی حسنی که برآمد
ماگذراسته بودند نشستیم هدایتی که موزیکت زدن را از اینجا برخواسته فتحیم ساختی که در پایین اینجا بود چنان فاعل
بسیار محترمی کرد و بودند روحه حاکم و سایرین هم بودند نشستیم اثباتی مفصلی کردند که باین خوبی کمتر از شش ساعتی بود
بودند از محله صنایعی که در این اثباتی بجا در بودند بگویی این بود که بربان فارسی آتا با خط فرانسه نوشته بود
شاه سلام است (دیگر شیر و خود شیوه مادر او دیگر نشان نداشتند بودند صورت دادند که هم ساخته بودند
در گر کیت ادم ریناسیتیک و صورت یکاری که عقب پردازه میگرد ساخته بودند که هر کیت از اینها را اش
منزدند و ظاهر میشد با حمال جلوه و نمایش بود حضوضا صورت این مارکه بقدر کیت ربع ساعت پردازند
تعاقب میگرد حقیقت خلی نمایش او تعزیت داشت بعد از انعام اثباتی موزه شده بمنزل آدمیم است
جیخت وارد حام مردم بود و احترامات فوق العاده بجا آورد و هورامی کشیدند و شاه سلام است با د
میگفتند که ما فوق آن بحضور نمی آید در موافقی که منجو هستیم سوار سویم سایه کانسکه از ازدحام و فرماید مردم
دویانه و حسنه سده بودند و سطراه هم که می آدمیم کیت بازار موافقی ساخته بودند و اینستیعو اتفاقی کرد
که در میرود کانسکه پاساخته بودند که ادم سوار آنها میشد بالا و پایین می آمدند نمایشی همیار داشت
از ازدحام مردم نهشیم در سخاپاده شویم بمنزل آدمه خوابیدم از صدای دانی کانسکه که از کوچه و خیابان جلو
منزل میگذرد و شیمانه وان خواب کرد (دوفد چهار شنبه عیشیت ششم) امروز با په
یک ساعت از ظهر کششیه (ایشیا) بردهم در ساعت کیت سوار شده بکار فتحیم سوار بایی احترام با
نمایش بحاله بودند و سفر رفاقت در کار بود در کار هم دسته سر باز ایشاده بودند بمان تعلی که پلاکن رفته
بودند و زدن مخصوص پادشاه بلژیکی است که بسیار عالی است سوار شده براه افتادم حملکت بلژیکیت
بسیار آنها و حاصل اخراج است و هر یکار را قدم و دو یکار را قدم و آبادی دیده میشود و نام صحراء را داشت آ
ز ساعت کنند میوز که فتحیم سره خان است بمنزل جود بعضی جا نازد شده رسیدم شهر (لوان)
در بخار زن پنج و ده دقیقه بوقف کرد بعد حرکت کردند بشهر (ایش) رسیدم در کار اینجا تون نهایت
کسره شده شهر (لیئو) رسیدم تمام کار خانه های تفنگت سازی بلژیکیت در این شهر است که این
دول نه کیت از اینجا میخواهد شهر در میان دزه و پیله افتاده و شهر بسیار بزرگی است در کار اینجا تون نهایت
جزال و دسته سر باز در کار حاضر بودند پیاده شده از جلو صفت سر باز کند شده بعد از ملاحظه اینها تبرن بزم
ز قرار گفته شد جانگل کار خانه های این شهر انتیاز دارد دنیای اینجا هم در حسن رسایر شهر با مرتب داده
حرکت کرد و رسیدم بدره ها دوچهاره نیز که فتحیم که در هر دو کی خدو سطه بود از نه توپ هم کند شیم

هر بزرگی خد و سلط بو داشت که شنیدم که هر یکت دو قیقه طول کشید و یکی از تو نمایم اچهار و فوجه طول کشید تا
لذت شنیدم بعد از این مطمئن بیکشیدم هر چند ترا بخواهد صحرای استاد و بعد خود را بعصر این کشته خطره اه را تعجبیداده
و بعد از هیئت با پسر اسیده وارد شهر شدیم این شهر جان شهربست که در شاهزاده سال قبل هم آمده دیده
بودم چون در آن سفر در هتل در اثر (منزل شنیدم و ناخوش شده بودم سپرده بودم و بکر در آن هوتل نزد
نمکبرند این است که در هوتل (بوفی فانیت) منزل کرد و یکم راه امروز از آنورس تا با سپاهیا ساعت
دویم راه است در کار راه آینه حاکم شهر و شخصی (نادوں دمینیل) نام که سی سال قبل این نشی اسرار (مسیو
هافوئی) ایلچی هوتلی بیکت بوده و با او بدر بازار این آمده بود حاضر بودند نشانی بهم که در سال پیش در
هر آن چه ماران دمینیل داده شده بود بسیمه زده بود آدم قد بلند قوی بیکلی است سوار کالکه شده مثل
آدمیم هوتل سپاه خوب پاکنده ایست نظر آفای وزیر محترم پاریس این هوتل برای مسافر کز فته و حائز
کرده است اغلب طرفین با هم در همین هتل نزد اند بعضی هم در سیل و مه اثر منزل کرده اند در مقابل هتل
و بکری هم بست که مردم متفرقه منزل از ندیجه و منظر بایی سپاهیار دار و که آنها را از مناطر خاشا کرد و یکم با چند
کوچک هم در بیهوده است که باید پائین قفت و خود می بکوچه نشان داده وارد با چند شد شهر سپاهی شهر
بسیاری است شش هزار نفر جمعیت دارد و تراسته هم بقدر پنج هزار نفر مردم خابجی انجام می‌دهد
می‌داند که او قاتله است همان جمعیت اینجا و دوازده هزار نفر می‌شود قدری یافتن در با چند کردش کرد هم شب را
با اینکه کشان و آنهم چون شهر را جراغان کرده بودند محض اینکه اهصار تعالی هر دم کرد و باشیم سر و تن آمده قدری در
خیابان جلو نزدیک ایلست دلخان و خیز ایلخان و جمیع این شیوه همها هم حاضر بودند مردم شهر بطوری
از دحام کرده بودند که راه عبور بود علی پلیس خلو افتاده از اطراف راه باز نیکردند دکانهای محلی خوبست
بچند وکان وارد شده قدری سهاب خوب خرمی کرد یکم رسیدم بیک عمارت عالی بزرگی که چرا عمارت
نماید اشت کفتند اینجا (کافینو) است برای تماشاد داخل سخا شدیم و پائین آن عمارت بجا با
برزگ و پیش بود قوه خانه داشت در اینجا برای واردین همچه خیرها خاص سیکرند راه پلیس سیار عالی خوبی بود
از اینجا بالا رفته وارد اطاقه و مالار باشی بزرگ نزدیک شدیم که در همچه چهل خراغهای کازد و الکنریتیه و دشنه
بالکن خوبی هم داشت به بالکن فته قدری راحت کردیم یکت اطاق بزرگ و بکر در بینجا بود و بیزی می‌سان آن
کذا شته قریب چهل نفر زدن و مرد و دور آن نشسته بودند پرسیدم اینها چه میکنند درین و تکاه عرض کرد اینجا
با کارا و (رولت) بازی می‌کنند وارد این اطاق که شدیم بردم خواسته بخرند و بردند کفیم
بنشستند و مشغول باشند مایخوا همین ناشا کنیم میخول شده میکنند خصی بجانشته بود که کوپا خلیفه بازی بود

در قریب خود که شید هر راهی عاجی هنین قمر و سفید و زرد روی هم زرود که کویا با آنها حساب پول برداخت
 نگاه بسیار شدند نه تنیم چه طور بازی میکردند خلیفه بازی که مردم تو صندوی بود دبغدر یکت فقصنه بیش از شد
 چوپ در آنی در دست داشت که سر آن هنین و کج بود پولهای با آن هنین همی کشیدند زنها مرد با بعضی بازی همیکردند
 و بعضی از زنانها کاغذی در دست داشتند نیزه سایه بهمینهند نه ضرایب هم انجام بود بهم رانماشا کرد یعنی مالار راهی دیگر هم بود
 چنین عالی دمترین مثل عمارت خوب سلطنتی یکت مالار دیگر هم بود که در انجا گشته و بال میدهند در اطافی دیگر هم
 نوع اسباب بازی قمار روی همینه ها کذا اشتبه بودند از تخت رزو و شترخ و غیره اسباب بازی روکت چنین تماشیا
 داشت یکقطار راه آهن در روی صفحه ساخته اند و اسبابی دارند که در میز نهاد و طرف آن در میز گذاشتند
 در روی همینه راه آهن پازده شهر راه بازی فرنگستان را نوشته اند و در صفحه قطار راه آهن هم هنین
 اسامی را نوشته اشخاصی که بازی همی کشند هر یکت شهر بر اینها مینمایند و پول و می اسما آن شهر که در رو
 میز نوشته شده میکند از نه مثلاً کی ده تو مان روی پارس میکند از دیگری روی لندن دیگری روی مسراهم
 بعد قطار راه آهن - اما اسباب حرکت میدهند و بسرعت بچرخند چنین نهاده اند و بعد هر جا لکنو تیفت ...
 ایستاد اسما هر شهر که باشد یاد رهبر شهر که ایستاد حرفیکه روی آن شهر پول کذا اشتبه همی بردا طافی دیگر هم
 چنین مترین با میز و صندلی نیاد ا نوع روزنامه های هزار بان در انجام موجود است که مردم در انجام رفته میخواهند خلا
 از هر قبیل اسباب راحت و سخولیت با کمال نظم و ترتیب و خوبی در انجام موجود است اما اطافی بازی اینجا را
 نثار خانه نخواهند گفت هر دمان عقول در انجام بودند و جهان بی صد او آرام و موذب و در میز نشسته بودند که
 شخص نصویر میکرد برای همیشورت نشسته اند غلب شخصیت و معنین فرنگستان که برای همی عالیه با اینجا با میانند بشناس
 خودستان را در انجام خواهند روزنامه و مجلس مال و کنسر و تختن و بازی شغول میکنند که هند و سکاه قمار بازی
 بزرگی دار (مناکو) بسته مناکو شهریست در مملکت ایلانیا چنی از یهودیان کثر که در انجام قمار بازی دیگر خود را
 زیاد میمودند که این خود رفیتم بیوغل از از از که متصل بکار نیو است طافی که ما در آن سفر نزدیک شنیم حالا محجز الدواله نیز
 کرده است از انجام های قطور پیاده از میان جمعیت تا نزدیک آمد خوابیدم جای خواب اینجا خوب و راحت
 و بی صد است نزدیکت صحیح عقی کردیم حالت ما بهتر شد معلوم شد شب جزئی کرده ایم این نوبه شانزده شما
 است که در سفر سابق در بین هنر و حالات هم بعد از شانزده سال در بین جاتب کردیم اما آنچه نشده این واقعه جنیلی
 خیف و محضرو و صحیح حکیم طول زمان و فخر لایاطبا چه خود آمد که کنکنه دادند خوار دیم رفع کیالت شد شب در
 مراجعت نزدیک از پلوی سایی گذشتیم موسوم به سایی پظر کیر که در انجام چاه آب معدنی دارد و مردم بجهت
 محالجه ازان آب میخوردند رفیتم تماشا کیم سایی بزدگ و جای دویچ مدعی است طلاق مرتفعی دارد و چرخ زیاد
 داشت

روشن کرده و خیرخواهی اینجا اینساده بود هم آب مید پد یکنی که هنرمندان آب بخواهند آب بجهزه بود و یعنی آب کو گردانی دار و متعفن است جنه اینکه اینجا با اسم پظر کپر موسوم شده این است که پظر کپر در سال هزار و هفتاده و هفده مسجی سچه معاویه با خواجه آمد و از آب با خواجه پدر و برادر پسرش در پرسن و پرسن در ازهار و راه خواجه و با اسم او موسوم گردیده اند ولی نیامی حایله آن نباشد بعد بنادر بزرگ گردیده اند مجهجه هم ته هم از پظر کپر در میان این بنادره شد غلب عمار است این شهر بتوان عمار سهای خاره است و دکانهای مزین با امتعه و اسباب همان سچه فروزن و هماندار بامی مادر بلژیکی (مشیو دلی) است که سمت وزیر فتحواری دارد و در اوایل دولت سلطان محمد الحمید خان سلطان حایله عثمانی چندی هم وزیر فتحوار اسلامبول بوده و چندی هم همین سمت در پظر بورغ نامور است و اقامت داشته است بکی دیکر خیزان (بدوف) است که خیزان محیرت دو زنچه شنبه شنبه نیست و نیست (صحیح از خواب برخواستم خیانکه خوش شد ز دیکت صحیح عق کرده و بازگسانی داشتم چو امی فرنگستان طوبت دارد و غلب اوقات ابر است بخصوص شهر اپا که چو دیش شبیه بکار داشت و بکور نازند این است جملی خفه است و موجب کالت دولتشکی شخص میشود امروز بعد از نهار بیکت زنی با یکت پسر یافت ساله از اهل و دشوه حضور ما آمد عرض کردند پسر او پیاوند اخوب میرنه و بر امی پسر طور دروس پیاوند و این اوقات در گپوزیسون پاریس بوده پسر خیلی باهوش نزد نکت قشکی بود قدری پیاوند تمام بود و به کشش پیش پیاوند متفق شد بیچ جایی دیگر بخود مادرش میگفت عشق پیاوند دارد و والد پیاوند و از صبح تا وقت خوابیدن نصل نهیزند کامی در پیاوند امی بندیم که تو آنده بزند و قدری اسود باشد چند مال و اشت ما هم یکت مال باود او هم خیلی خوشحال شد و اجازه خواست که خود را پیاوند نابناه اجازه دادیم اسما مادرش (لا او زا کو خا لنه کی) و اسم خودش (دا او ل کو چالنه کی) بود بعد دو کال سکه حاضر کردند با چشمی از میز من به امی تفوح و گردش سوار شده و چشم بر امی بارگت (مانیو فی) راه سرمه ایابو دکان سکه کامی آبسته و کامی شده بیرون شد و با باعچه ها دکلکاری با خوب در یکی از دیلانها پیاوه شده داشت خوبی سرمه ایابو دیلانی پیدا شد همه بسیار فشکت و با باعچه ها دکلکاری با خوب در یکی از دیلانها پیاوه شده داشت خوبی سرمه ایابو سرمه ایابو کامی داشت اطاقه ایابانشان دادند صاحنجانه اینجا بانو و بانها انعامی داده بسیرون آمدیم روباره موارکا سکه شده روبیا لار آنده بچانی بسیدیم که آب معدنی در اینجا بود عمارت خوبی سرمه ایابو ساخته قهوه خانه و رستوران هم دارد که قهوه و مشروبات و سایر چیزها همدم میدهند آب را از چاه میکنند و سرمه ایابو دیلانی ایسناوه آب بود هم میدهد در چاه هم میزدندی و گل زیاد کردند شده بودند پیاوه شده همینجا کامی از آن آب که قوه چیزیم دیدیم پلکم متعفن است قدری گردش کردند دو باره موارشده را اندیم راه

سردار و سر بالا بود و از هر طرف چشم اندان و جمل با صفاتی دارد و هم جا خلوت شد صح کسی نیست که کاخی بگشته
کاسکه پیدا نمی شود که زن و مردی در آن نشسته کردند میکنند قدر یکه رضیم باز کجا هم آب معدنی دیگر نمی شود
که با انتظار و خیری سرطاوه ایستاده و بجان او صنایع و اسباب فراهم بود ازینجا که نشسته بدانان بخوبی
رسیدم که دو طرف درخت در روی آن باز پوششی از سرمه و رحبت بود پس از داشتند قدری در روی نم
شکت شستیم چلپ بود و آخرین دالان پارک خوبی بود و در مقابل عمارتی داشت با سجارت فله کنفرادیدم معلوم
شد سرایهار و ناظر صاحب این خانه است از پرسیدم خانه از گشت کفت از (مسیو میهمونیس
دوخود میسویم و نیز سناور است و خانه در شهر و رویه دارد و در اینجا چند کار خانه ناگهانی معرفت باشی معرفت است
که مطلع باشد و این خانه را حلال ایست نظر ایطالیانی برای چهارچهار به به پانصد و نهان اجاره داده است
و ایطالیانی چهار روز و یک خواهد آمد این ناظر (دومان) و اسم این عمارت (میووفه) است بعد ناظر
در پارک را باز کرده کاسکه بازی نارازیان پارک کردند و از انتظار فیلم راه را زیادی که رانده بودند
و سلاफها و چشم اندان هایی با صفات اندانه رسیدم بسیاق و سمع خوبی که پارک و باعچه بزرگ با صفات و عمارت
بسیار خوبی داشت پس از داشتند پارک صاحب خانه بازنش حاضر بود سلافل و منزل و عالی با صفات و صفت
ماهی اسود کی بود ناراهمه جا کردند و از دادند بعد در اطافی قدری شستیم وین بین غریز استلطان پیدا شد پرسیدم
کجا بود می عرض کردند میگردند و چون کاسکه نارا دیدند داخل این عمارت ستدند است ازینجا مراجعت
به منزل کردند یعنی باز کاسکه بازی نارازیان پارک آوردند بسرهای دیگرانه اندسته میشوند اینها به منزل آمدند
راحت کردند و باره کاسکه خوانند سوار شده با بعضی از مترینین بگردند فیلم راه خیابان هوسوم (ماند)
که نشسته از پنهان ایطالیانی چشم و چشم اندان خوبی داشت راه سر بالا و سر زیر پیچ پیچ بود توقف زیادی نکرد
دو باره سر زیر شده مراجعت بمنزل کردند امر فرز حاجی محمد رحیم برادر حاجی محمد حسن این دارالحضرت از هنا
کار خانه ای (لیست) مونه تفکت و پیشیون آورده بود و بدینم بسیار خوب تفکت باشی بود
دوفده جمیعه بدبیت و دسته هم (صیغه ای خواب برخواستم امروز باید بر وید حاجی محمد رحیم را داد
که در شهر (لیست) واقع است این کار خانه ایست که حاجی محمد حسن این دارالحضرت و حاجی محمد رحیم را داد
 حاجی محمد حسن که از تجارت محبر ایران و در پارسیان است از هر قبیل آهن آلات و ماشین و خط راه آهن و عینه و برآ
ایران لارزم دارد از اینجا سیخ زند و با صاحب این کار خانه معاامله کلی از ندای حضرت پادشاه بلژیک است
با سخا میباشد و با پیده و رسوبیتیه همان کار خانه که عمارتیست پهلوی کار خانه با پادشاه بلژیک و دیگر کار
خانه و مترین خودمان نهاده تهمی بخوبی دوسته روز بیم است که رفتن با سجارت اخیر کرده ایم در ساعت هشت
محلا.

بعد از نصف شب سوار شده بکار راه آهن رفته بترن شسته راندیم باقی شهر لی لر این سلطان و
غزی سلطان و جمیع مکرات ملکه زیر کاب ماهراه بودند از همان راهی که آمروز باسپا آمده بودیم راند
از هفت هشت تویل کشته رسیدم کار لی لر جمیع زیادی در کاچم شده بودند علیحضرت پادشاه
بلژیکت هم با وزراء خوزستان از قبیل وزیر جنگ و وزیر خارج و وزیر دار و وزیر مالیه و کار اینستاده بونه
ترن ایستاد پیاده شده بایاد شاه دست داده عمار و کوچم بعد دوباره آمدیم بهمان راه آهن و قدر می براوه
آهن فنیم بعد میان آنست که این زهنا برفت و آزاده مخصوص کالسکه باقی کوچکت بخاست که بکار خوا
جاست پسر دو همه جا کردش میکند انجاز و اکن بزرگ پیاده شده کالسکه باقی کوچکت بخاری آوردن سوار شده
و این کالسکه باشل زاموه است ولی عرض اسب لکنیف بخاری دارد با پادشاه و سایرین سوار شده راندیم
اول رسیدم بعمارت بزرگی که باید در انجانه سار بخودیم از جلو عمارت کشته شده و کالسکه ماند و میش فنه راندیم
برای کار خانجاست شهر تهرنگات تهرنگات شهر است که نام علاوه این کار خانجاست درین شهر سکنی دارند و تمام شده
 بواسطه دود و غال سیاه است و زیر شهر تهرنگات نام معدن و غال نستک است که ذغال نام این کار خانجاست
از زیرین شهر پرون حی او نه ریس کار خانه عرض میکرد که حساب کرده ایم ناہستاد سال دیگر یم که درین کار خوا
جاست کار کیسین غال کار خانه جاست راخو و این شهر رسیده به نستک آهن هم در معادن این شهر دارد که پرون
حی آورند بخوبی و ماین شهر اورده درین کار خانه جاست آب میکنند که هم خود این شهر معدن آهن دارد و هم از خارج
میآورند خلاصه در بی کار خانه پیاده شده شدیم و یکت مدّتی با علیحضرت پادشاه و پسر ایمان در این کار خانه کردش
که دیم بعد پرون آمده سوار همین زاموه باقی بخاری شده فنیم بکار خانه دیگر باز نمی یم تویی آن کار خانه لایه دیم
چهارین کار خانه مفصل تویی یکدیگر است که باید تمام را کردش و ناشاکنیم از انجا یم باز سوار شده فنیم بکار خانه دیگر
بعضی از جا با هم طور دیست که این راه ترا موه بخاری از تویی کار خانجاست میکند و که چرخ و اسباب باز ناشایی
که دیم و مدّتی طول کشیده که این کار خانجاست اچه باز موه باقی بخاری و چه پیاده کردیم این کار خانجاست نه بزرگ و
پا خند نظر عله جاست دار و هرست بزرگ این عله جاست رویی نهین و تویی این کار خانجاست کار میکنند
بزرگ و پا خند نظر یم زیر زمین در معادن ذغال نستک و عیار مشغول کار هستند و در آن زیر زمین وستگاهی از نه
میخی بعد دیگر دیگر و پنجاه اسب در آن زیر همیشه در کار دارند که این همچهاده سال بازده سال دی می زنند
آسمان رانی همچنین عراو با در آن زیر دارند که اسبهای را آن عراو با همچه از این بیان همراه دارند که
آنست بزرگ و کار جی کشته اغلب این همچهاده هم بواسطه نهیدن یعنی درون کوچه هسته خلاصه بهداز ناشایی
کار خانجاست دیگر کار خانه عرض که دیم بالای این بلندی که همیشگی از خوبی دار و تجاهم شد و کار خانجاست با پادشاه

د هر آن باراه آین سر بالا که راچ بچ بود راهه رسیدم به بلندی که حشمت از نام طبوعی بود یعنی چیزی که دیده عیشه میباشد کارخانه جات بود مثل چیزی که دیده از نمر آنها با لایه رفت و چو این از کفرت دو زغال بیرون دستیاه بود درین بلندی هم ازین خاله بودند و بعده متوجه شده بود در اینجا توافقی نکرد و باراه آین بطریت پائین گردشتم تا در پله سر از زیر آمدیم کارخانه که بعضی پاشین با و چاهمانه در اینجا است که از این چاهمانه عمله جات پائین همروزه در سرمهادون کارمی گشته و از ماشین دیگر هم آب آن چاهمانه که زیاد میشود میگشته و این کارخانه شده بزم عمارت است و چاهمانه هم دزیر سقف واقع است آمدیم سر چاهمانه در چاه است پللوی ملکی یکی که ششصد ذرع عجمی آنهاست چاهمانه میظاهر است در چاهمانه زده باشی آنی بینی نصب کرده اند که کسی در این چاهمانه عجیب درین بود که رئیس کارخانه با چیزی که ازین چاه با پائین همروزه و از چاه دیگر عزله جات دیگر که در این زیر جات حاضر شده بودند که برند پائین از یک چاه با پائین همروزه و از چاه دیگر عزله جات دیگر که در این زیر ہسته بالامیانه هر یکی از عمله جات چرامی که مخصوص این که است و شستان بود این هر اینجا شیشه هما نازک و بعضی چیزی طور مانند دارد که بوا او اغلب فانوسها شده چرا غدار و شنکاه میباشد و خاموش هم نمیشود با اینجاها بجای خودشان نشسته این طنابها پاچرخ پائین همروزه و بعد از ساعت طول کشیده که این طنابها حرکت میکرد و این عمله جات پائین همروزه و عزله جات دیگر از چاه دیگر سپرده میباشد نه خلاصه از نماشی اینجا فانع شده بیرون آمدیم سوار کانگره بخاری شده آمدیم سواری عمارت یکی باشد در اینجا نهاد بخوبیم صحبت زیادی اذ مردوزن جمع شده بوده نه این عمارت پارک خوبی دارد که تمام کل و سبزه و چمن است اما فوس که اطراف آن همراه زغال است و دود و گرد زغال است که اگر شخص بخواهد روی این چمنها بشنید تمام لباسن خالی میشود بقدر یکدیفیه من فهم تویی چمنها کردش کنم یکی سنگی بگل فارع از تویی چمنها پرون آمده بود که نیز له صندلی بود و جملی خوب درست کرده بودند چنینکه رفته ردمی آن سنگ بشنیدیم با دست کش زدم که رویی سنگ را پاک کنم نام دست کشتم سیاه شده خلاصه داخل عمارت شده و فیتم سالاچانه پادشاه مارا برند با طلاق راحت کاهی و خودشان با طلاق دیگر قدر یکه نشسته راحت کردیم آمدند عرض کردند نهاد حاضر است از طلاق پرون آمدیم پادشاه هم ز طلاق راحت کاه خودشان پرون آمده دست بمنیکز را کرفته رفیتم با طلاق نهاد اطلاع بسیار بزرگی بود میز بسیار مفصل خوبی چیده بودند در سرمهادون و سلطنتش بود دست دست است من (همیتو اولف کوای بز) رئیس کارخانه نزدیک است که جوان خوش دی خوش بیانی است نشسته بود دست چسب علی چیز پادشاه بلژیک نشسته بودند و بعد سایرین از دو طرف نشسته بودند بعد از نهاد آمدیم با پائین که ای نزدیکی کارخانه بود اینجا را چخوره ام اور ده همتری کرد بعد تویی طلاقها میباشند که متعلق بکاری نیز پسرانه بازد و سایر ای جنباله داشت همراه چخوره ام اور ده همتری طلاقها میباشند که متعلق بکاری ن

وزوچه اوست قدر می راه رفته صحبت کردیم بعد از جلو اطهال قیم این کارخانه که بعده مکصد نظر پنداشند و در درست
محضو صبح خپل سیکنند که شیوه مکیدسته سر بر جم از همین عله جات بالباس سرمایه و فنکت و مکدسته مو بلکا پنجی
بهم از خود اینها داردند که صفت کشیده و در محال خوبی بوزیر یکت میرودند بعد وقت مراجعت شده با پادشاه دکان لک
باشی کو چکت بخاری شمشه آدمیم به محلی که زن بزرگت بود با پادشاه تویی زن بزرگ شمشه آدمیم کجا نیزه
بما بجا که پادشاه ایضا ده بودند با ایشان وداع کردیم و ایشان از زن پامن آمده با وزراء خود را در خودشان اتفاق
ایستادند که ما از جلو ایشان که شیوه تقاضیل این کارخانه بجات است از این فراز است صلکارخانه زاده سال ۱۸۱۰
میمی بعنی در هفتاد سال قبل این بنادر کارخانه شخص ایلخانی (کولث ذیل) نام بوده بعد پنکت سنته
یعنی جماعتی از ایالی خود اینجا و باید بکت پیدا شده از کوت پیل این کارخانه را خریده اند که حالا مالکت کارخانه
مکفرنیت بلکه مال یکت جماعتی است و میں این جماعت (مسئودلوا امامیتو) است عمارتی که نهاد
خود و یکم در شصتمین سیمی که مکصد وسی سال پیش این باشد با این باعث کشیده ساخته و مال آنها بوده است
و اسم اکشیش نانی (پونش دلکلپنیز) بوده است پازده میلیون فرنگت سرمایه این جماعت است و در
سالی پیش میلیون معامله میمود و در صدی پیچ و نیم منفعت عاید این جماعت میکرد و جملی کارخانه وسیعی است
که بقدر مکصد کیلو متر راه آهن در دور و سط قوی این کارخانه بجای این کارخانه میخواهد مثل این ای جنده
فرستکت پیچ پیچ راه آهن در اینجا است کار و صنعت این کارخانه بغلب آهن سازی و فولادسازی
در وسی سازی است و اکثری از دول از آهن الات و غیره هرچه لازم دارند ازین کارخانه میخرند مثل این ای جنده
راه آهن و لکشیف راه آهن و ماشین و اسباب پیچ خیابانی و چرخهای و الات و یکروبرایی میتبل جمل و نقل این الات
و اسباب از این طرف بان طرف و بالا بردن و فرود آوردن اسباب تغییر حیزیای عزیز تعبیه کرده اند از جمله
یکن آهن بزرگی مثل روزانه حرکت میکند و بالای آن یکت راه آهنی است که اسباب و الات سنگین این راه
آهن که مثل روزانه است با خود حرکت میمده بعضی اسبابهای آهنی مثل و اکن باشی راه آهن ساخته اند که اسباب
و دغای سنکت و غیره را بواسطه چرخی با لایه بر و پامن میمود و یکت چکش بزرگی برای نازکت کردن صفحه هن
در کارخانه بود که آهن و فولاد مثل هوم زیر آن هن و زم بشد و وقتی بر وسی سند این میخورد زمین کارخانه بلژیک
می افتد اسم این چکش (ماد فپی لون) چهارچهار جملی بزرگت با ماشین باشی جملی سریع حرکت بود که اینها ابرایی
با دادن تعبیه کرده اند و این چرخهای بوله باشی جملی قطور که از چنار باشی جملی فوی بزرگت راست دهم میمده
دانان لوله ادم مکوره دمیده میشود که اینجا انش است و آهن امشلان آب که اخنة از زیر کوره جاری میخاید و این
از دهن کوره مثل کوه بیرون می آید و فیلم درب ماشین خیلی متأثرا کردیم هر کس دخل اینجا بیو دش میگشت که دخل

جنهم شده باشد بواوده و پوار و زمین و آدم و جوان و پرنده هرچه دلاین کار خانه جاست و شهر و حدو دان است
نام سپاهن درین شهر بواسطه دوزخان غلظت ہو اینتوان غش کرد مگر آنها که عادی شده اند خلاصه کار
اسپهار سیده به منزل فتحم مشب ابی شهر حراخان و انتشاری خوبی کرده بودند ولی با بواسطه گالست زفہ
بودنهم امشب هم باز چراخان و انتشاری در کاراست چون دشیب را نرفته ایم امشب الایدیم که با وجود کس
بر دیم ساعت هشت از خطر کذشته سوار کالسکه شده رفتیم برای پارک (ستود) یعنی پانچ هفت ساعتی که
از کالسکه بیاده شده داخل پانچ که در کمال صفا بود شدیم و درینجا چنانی است معروف پنجینا باز هفت ساعتی که
باشیم باسیست این پارک هم باشیم موسم شده است محل این محل یکت و ته ابست که عمارت های بیرونی
قهوه خانهای متعدد و باینجان کاه میکنند و طرف مقابل دو پستانه خلی بزرگ جنگل دار از مسافت کمی واقع بود دلاین
محل هم که باشیم در ختمی بزرگ جنگل داشت یکت کلاه فرنگی مفضلی هم از چوب درین محل ساخته اند محض اینکه
در بخاخ موز بکت بزندند نام این و ته را چراخان سپاهار قشنه کردند که بخوبی خوانده میشود مثلاً (پوس) یعنی ایران را باین خط
نوشته و از روشنی داده بودند هر ای مشب بیهوده در وسط جنگل هم و خوب بود در وسط این پارک محظوظ
بزرگی را بسیم نمیده بودند که نام زنها و دختر را و بچهاد مرد با بطور اجتماع دور این سیما ایستاده بودند برای
ما هم صندلی در وسط محظوظ کذا شنسته و بکت میز بزرگ قشنه کیم در جلو مابود که بعضی استیکهای سیخ و نکمهای
بلور از آب و مشهد بات روی آن چیده و دورش ایم صندلی کذا شنسته بودند آنکسی نزد بکت میز نیز نیفت و
چیری میخورد ما هم درینجا بچشم شنسته کامی در اطراف این محظوظ کردش و باز هناء و مرد با هجت و غار فیکرید
و چون این انش بازی و چراخان را درینجا در نام شهر ابی شهر کرده اند بینت باشنا اطهار محبت و مسترت
سیکردم و آنها هم حتی بچه باشی کوچک همه دست میزند و بورای کشیده نه و شاه سلام است با دمی کف شنسته
انتشاری خوبی کردند و از میان جنگل و درختها چلی جلوه و نمایش اشت بعد از انتشاری آمدیم بکت عمارت
قشنه که دصل به پارک است در مرتبه سلطانی این عمارت قمار خانه است بازی قمار غریب درینجا میکردند یکت
آدمکی یعنی سورت انسانی ساخته بودند که باید آن آدمکت را با گلوله بزندند بر و دیگرست سوراخی و بعد برگشته
خودش بسر بعضی هزاره هایی که در روی میز قرار داده بودند و مشطر شده بود باشد اگر می ایستاد بر و باخت چشید
روی میز دیگر هم گلوله بازی بودند بسیار فربی ایستاده بازی میکرد خلاصه بعد از راجعت ما بزرگ همانها
رعد و برق و باری دن گذشت شام خود ره خواهیدم (لُوفِ شنبَّه لِلْيَوْمِ وَلِلْمُرْتَّبَ) امری داد
محمد امداد حالم هم بر و دنیار در منزل هرگز نشد محمد الدواده حاجی محمد رحیم بخته خرد و بین شهر لشیزه رفته شد

بعد از خارکا سکه حاضر کرد نیز سوار شده بهان خیابان و گردشگاه پربر و ز فقیم بعضی از پیشنهادهایم دزد کاپ بودند
بهان پاره کی که دالان سبز و آرد و صاحبیش هم اینجا نیست و باعث مابدیگری اجاده داده است فقیم پایاوه است
هر دی در اینجا کرد و شکر دیم چون یو امنقلب شده دابرایی سیاه از اطراف آسمان بالا آمده بود که احتمال
بارندگی داشت فقیم عمارت نشسته قیم درین پن در عد و برق ریا دسته و بلاناصله باران بسیار مشتی شل
سیل نیایی بله پن کذاشت از قتوه خانه که در نزدیکی اینجا بود که فقیم هدری نام و پنیر و چای آوردن خود دیم نفقة
درین عمارت تکث و گردش کرد یم ناما دالان سبکت شده ولی قطع نشده بود چون فضیح حمام دشیم سر کا سکه
بسنید و سوار شده یکت راست بحمام آمد یم در بب حمام پایاوه شده دارد عمارت حمام شده بسیار عمارت
عالی خوبی است و وضع نباشی اینطور است که یکت نالار بزرگی در جلو واقع است تمام دیوار یایی این نالار اینک
مردم است که کهای سیاه دارد و سقف آن شخنه و چوب نقاشی بسیار عالی فریان است و دو دالان بلند عز
در و طرف نالار است که لکی طرف حمام یایی مردانه و طرف دیگر حمام یایی زنانه است و اقلاد در هر دالانی صد
حمام است و وضع هر حمامی این است که یکت اطاقی است دارای یکت حوض کشکویی که عبارت از یکت
سیست و در کنار اطاق کذاشتند و هر وقت لازم شود آب کرم و سرو بواسطه لولهای پچپایی متعدد که باز
حی کشنیده باشند و یکت مسی میرزید و میر و صنه لی و اسباب نوالت چشمی خوب با آینه و عینه در هر اطاقی حاضر
و منظر این اطاقها از لکی طرف نکوه و جنگل و خیابان و کوچهای بسیار فشکت پاکیزه است و از طرف دیگر همین دلا
بزدگست و هر یکت حمام متعلق بکنفرم باشد حاجی حیدر دلاک خاصه ناما با یکت حمامی مخصوصی که این پیش کرم
و حاضر کرده بود بر دالن حمام هدری بند کرد و بهترانه سار حمام است وزین آن از شخنه شیک است بعد از حمام
پرون آمد یم صاحب حمام ناما بسیار عمارت و حمام یایی اینجا برده همه را کردش و ناشاشا کرد یم این حمام و نوع آن
دار و یکت آب معدنی که بجهة امراض مردم نافع است و از برایی معالجه اینجا میباشد دیگری آب خالص است
که هر کسی هر نوع حمام بخواهد حاضر است یکنوع حمام دیگر یم دارد که حوض آن از شخنه است و لجن آب کو گرد و آهن
دار و که بجهة شخصی که مرض مفاصل دارد ساخته اند و هر کس منبت نهاده باشد میباشد و درین حوضها میخوابا
و کم کم زیرین لجه همدا اکرم حی کشنیده بطور یکه نعلیان میباشد یا سی چیل و قیقه اینجا میخانند چشمی مغاید است و درین عمارت باز
تفصیلات دیگر یم است که بدقت دیده شده چشمی تحریف دارد و نظر این عمارت و حمامها باید بدقت
هزار تو مان ساخته شده باشد بعد از ناشاشا یاینجا هما راجعت نیز کرد یم هنوز باران میباشد از نیز بسیار
رفقیم این نیاز در همین کازیو که چند شب پیش اینجا میخته بود یم واقع است دارد بکاری یعنی نگارخانه این عمارت
شده بپردازی بسیار عالی خوب است و دیگری ایست دار اینجا وارد نالاری شده و ازان نالار بکاری که

در وبروی سر برآمی مامعنی کرد و بودند فتحیم صندلی نیاد بود جهاندار با او این سلطان و بعضی دیگران ملکه
ما هم حاضر بودند این نیاز کوچک را نیاز طراست آن افتکت تراست لژی با لاسوا است کیستون فاصله از
فریب و دیست فخر زن و مریش است بودند پردهای بالا را لارفت در تمام پروپریتیت وضع بازی بود و این فتحیم نیا
نایله دیوان) است یعنی محبت از آدم زنده داده پسر زده نظر این زنها می خوشکل اور و مطمن شیل محبت روی یکت
پل مصنوعی که در و مطمن کذا شسته بودند از هر تبه اول نا آخربیعت بستاده و شسته و خوابیده بسیار پل داشت
بودند اما نیتو اشتند پیش از و فیقه حرکت کاند این بود که بعد از دو فیقه بوده می افتد و دوباره بالا نیز فت
که بوضع دیگر می ایستادند اه بروه بین فتحیم بالا رفت در و بوده هم رقص کردند یکت فاش بوسیاه بسیار
خوشکل و سیان آنها میرفضید این بازی کر هارا از پایی تخت بر و سل آورده اند مخصوص خونهای خانه بودند بعد برخواسته
آمیهم به منزل شام خود و خوابیدم شهر سپاهی خلیلی بزیکت بسیار حملان است یعنی از بجا تا با بجا یک ساعت داشتم
راه است (دُوْذِلِکَشْبَنْهُ غَرَّهُ ذَى الْقَعْدَةِ الْحَرَامِ) امروز باید برویم به آیوزس) که از این
از بجا بکشی شسته بطرف لکلبس و یکم باید هناره امروز در بین جا خود و یک ساعت بعد از طهر حرکت کنیم
مشغول حمل و نقل با برآه آین بودند مجده الدوله و حاجی محمد حسن عینکت و دو بین منعد و از (لی فیز)
اور و بودند قدر می امتحان کرد یکم درین هن این سلطان آمده عرض کرد (مسینو گوای بیز) در یک تکار
خانه (کوکریل) با پسر را پیش آمده اند که بحضور رسیده عرض نشکر کشند بعد یکت دختر کوچکی دسته
کلی آورد بحضور از د پرسیدم ما در دارمی که بکرت به ما درین هم داخل طان شده یکت رویه بی بزرگی در
دست داشت بمحیله باز کرد و گفت کار را پوی است خواش کرد که از و بخیرم چون بد جزیری بود مخصوص عایت
او کفیم بخوبی خلاصه یکی ایت بعد از ظهر و فت رفق رسیده جهاندار با حاضر شدند آمیهم باین سوار کالسکه
شدند فتحیم بکار بینیکه نوی و اکنها شنیدم و ترن خواست حرکت کند و بیکم یکت ترن از راه لیله رسیده در
بروی و اکن ما ایستاد و یکد فتحیم بقدر هزار نفر آدم ازین و اکنها پرون آمدند بقدر یکت شهر جمعیت بودند
که از کار خا بجات لیله رایی بخرج با سپاهی آمده بودند ترن ما بیست آنورس حرکت کرد و آنده بیم مارسیدم
بسیار (لوون) و کار ایجا علیحضرت پادشاه بلژیکت حاضر بودند فتحیم باین با یکدیگر وست داده اتفاق
آمیهم نوی ترن و راندیم چون یکی ایت و یکم راه و ایم تاریخم بود خانه اسکو که سوار گشته بستویم با پادشاه
خودمان صحبت منغول کرد یکم سه چهار قلعه نظامی در اطراف دید بخواز آنها کذشته از در و از شهر آنورس
داخل شهر شده و از کنار شهر راندیم بجان جایی که از و ز از آنورس سوار گشته شدیم و لفظیل آن اوشته بودیم
اینجا پله کنار و بودند پایین آمده با پادشاه داخل گشته شدیم صحبت تاشانی و مردم متفرقه این شهر بازی
دلا

الخلیل

و مکر مانده بود که حساب نداشت و راه بجور بود نام فتوں بلژیکت هم از تو پنهان نه دپاوه و سواره در کناره صفت کشیده بودند اسم این کشی (ویکتو والبیوت) است و کشی مخصوص سواره می‌باشد حضرت پادشاه انگلستان است که مخصوصاً از اخلیل آورده اند سردر و مندو لف (وزیر محترم انگلیس که جلو مان آمده بود درینجا چشمور رسیده صهاجمین بصیران و همراهان خود را معرفی کرد بعد با علیحضرت پادشاه بلژیکت دست داده و داع مسودیم با ازدواج اولی بلژیکت و حاکم شهر آنورس و حاکم اداره بایی بلژیکت و سارین پسر خدا حافظ کردیم و نام با پادشاه فرشته شد ما هم با طلاق مخصوص خودمان آمده لباس همی را عرض کرد و روئیم برای تماشای عرضه کشی بسیار کشی خوب بوضع ممتاز است چون دلالات و اسباب این کشی مثل یکت و سه کاه ساعت بسیار اعلی ساخته شده است برای سواره حرکت روی آب کشی این هنر در احتیاط زیسته مربه اطاق و منزل دارد همه اطاقها منفع و مزین با مبل و اسباب تمیاز و تخت خواب و لوازم راحت تمام ملزمن این اطاقها نیز خوب دارند و سالون بسیار خوب دارد و انواع خود را که از میوه جات و جایی و عجزه موجود و حاضر بود و پیشیده همها و خدمه کشی هم و رنظم و آر است کی کمال تعریف و اشنعته یکت کشی دیگر هم برای بعضی از ملزمن دبار بایی زیادی ما حاضر گردد اند که اسم آن بون است کشی سواره با چراعنای لکر سینه دستی دارد که خود آدم روش و خاموش میکند و دین کشی مخصوص سواره نوآب ولیعهد اخلیل است تمام چراخها و اسباب کشی مظلماً است تمام کشی خود بقایه های خوب اعلی است بقدر زیسته کشی در اسکله توقف کرده بعد بطرف اخلیل حرکت نمود که ساعت پنج بعدازظهر بکشی رسیدیم و ساعتی پنج و نیم حرکت کردیم هشت ساعت از ظهر رفته شام حاضر کردند خود دیم و بعد از شام هم میوه جات از قبیل سلیمانی بلوی بسیار تمیاز آوردند خلاصه خوابیده نصف شب بیدار شده دیدیم کشی لکر اند اخته است از فراینکه گفتند در مقابله و خانه طیمس سیده لکر اند اخته است (دو زد و سه کعبه دو و نیم) ساعت بیست از نصف شب کذشة از خواب بر خواستم احمد نعمه احوالم بهتر و معلوم شد اینجا که دشی کشی لکر اند اخته و سط و ریاست برج و خلی بمقابل و دو عذر طیمس ندار و از ساعت دیم از نصف شب کذشة الی حال اینجا لکر اند اخته و از حال آناد ساعت دیگر هم همین جا خواهد ماند و جهت توقف درینجا این است که چون نوآب ولیعهد اخلیل با پیده ساعتین باستقبال با بسیاری و چند کشی خنکی اخلیل نیز برای تشریفات با جلو آمده سلام نظامی داده شدیکت توپ کشیده اکثر شب میررسیدیم این نشریه است بعل نیز آمد یکت تجهیز دیگر هم این است که اینجا هم اهابنامه غلبه طی میگرد و اغلب در هوا بیمه دو کشی با هم مصادف میکنند و کشی بایی بزرگ و گوچکت زیاد هم متصل درین

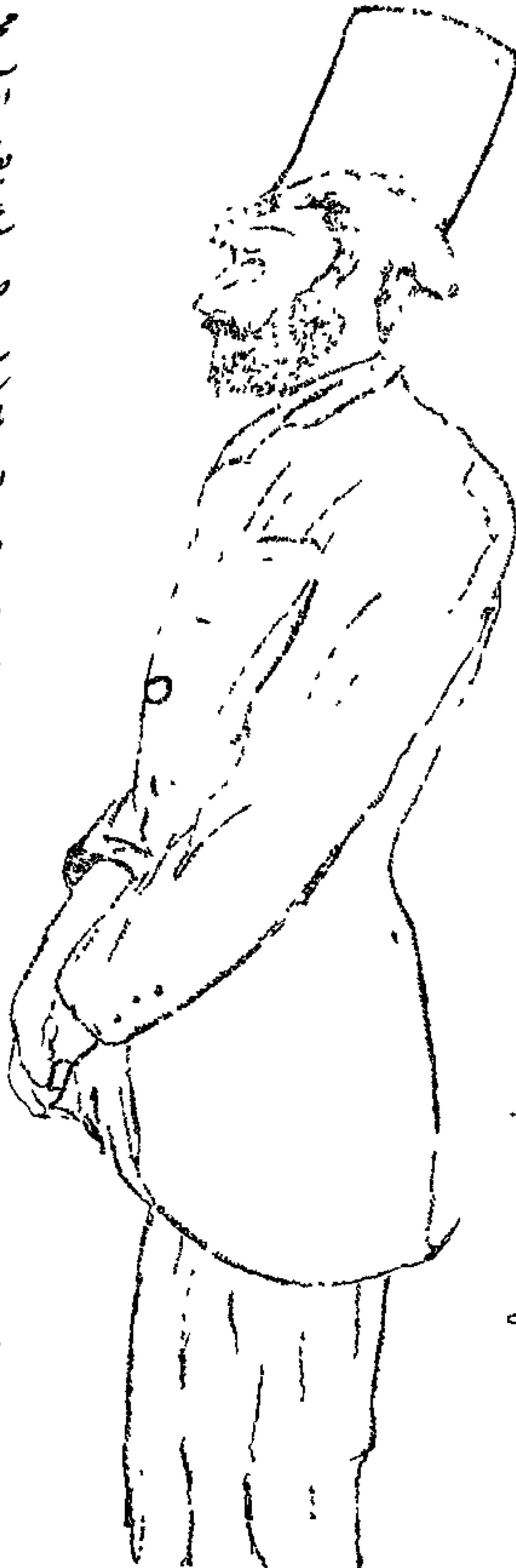
شیوه
دو صریح

در پاد حرکت میباشد با عودن به خانی باعلم و استفادی باید حرکت کشند و الا اسباب خطر و حرکت خانی
مغلوب است اما آنچه دسته امروزه هوا در همانست جویی و آر اجی و صاف و بی سه بود و در باشل حوض بی بیج و
ارادم خانی شکر خداوند را بجا باید در بین خلاصه صحیح برخواسته رخت پوشیدم و قدر بی درکشی کرد و شکر دیم اینها
از پاکت دالان بار پاکت طولانی کذشته رفیقیم با نظر فکشی که جایی فرنگیها و بعضی از ملت زمین خود را نداشت
و در حقیقت پاکت و سرمه کاه دیگر بیست یکم و اطاق را تا شاشا کرده بعد از پله ها با لار فره بعزم شکشی رفیقیم و در
اطاقها بی عرضه که جایی کاپتنها بی کشی است قدر بی کشند با کاپتنها صحبت و فرمایش کردند که دو بین باطری
امداخته بعضی کشیها بی بذکر و کوچکت که از دور و نزد پاکت پسید ابودن کشا مود بین بعد از عرضه پائین آمد
پاکت پله چرخی بود که پر فوت نبرد اسباب و ماشین حرکت کشی ازان پله پائین رفته آدمیم سرمه خانی نجات
کری بود پاکت و سرمه کاه ماشین هم باید روشنی چرا خانی ایکتر بیمه این کشی در اینجا دیدم تمام قوه چرا خانی
بر قی کشی اینجین کیت ماشین داده میشود و برای داشتن امداده دهد قوه بر قیه پاکت آهن را باید راه نمیگذاشت
آهن بزرگ که مثل پاکت کازان بزرگ دوست که فنیم بغاصله دو و جب مادره باهیں را با خواه جاذبه هفتاد طی
آهن را از دست من کشیده و باشین حسید بطور یکله با همانیست زور آهن را آهن را باکنده نمیگذرد خانی آهن با
غزی بود بعد از دنجا بالا آمده قدر بی در سرمه کردند آدمیم پائین در ساعت نه و نیم بعد از رضف شب
که دو ساعت و نیم بظیر مامده بود لشکر کشی را کشیده بطرف اکلیلی حرکت کردند طول و عرض این کشی ازان
قرار است یکصد و شصت قدم طول و ارديجده قدم عرض آلات و اشیاء غرب و محیط و این کشی ایه
شد و حقیقت این کشی عمارت بحری علیحضرت پادشاه اکلیلی است که بهانه دنود که در خانلی عمارت دارند توی
در پادم یک دست عمارت دارند که دارایی همچه چیزی از اسباب و علیه جات و علیه جات دیگریم و نوکرها دند و خدمه منعد و داشت
و با همان همیشه در بین کشی هزار از نه صاحب منصب و امیرال این کشی هم معین روز و بکران هسته خطر رکت
عده که درین در پادم شهابی و رو دخانها بی اینجا است این است که اینجا بهار ایمه ز پاد میگیر و در حرکت کشیها
کوچک و بزرگ از بیکه ز پاد است و مثل باز از متصل در آمد و رفت هسته بینیکه هواه امه کرفت دیگر خشم
چشم رانی بیند و بسا پیشود که دو کشی هم خود و غرق میشود برای رفع این خطر را از اخراجی در تمام کشیها کردند
که درین کشی هم بست پاکت شیپوری است که صد ای بسیار بیش غزی دارد و در وقت رساین شیپور را
محضر اخبار متصل نمیشند که دو کشی هم خود و خوشیم صد ای این شیپور را بشیوم اینجا بی بوله های شیپور داده
بعد رجب خادمه و رسی که دارند و دلوله را باز کردن پاکت صد ای عزیز چهاری سردن آمد که بگوش خانی جسته میده
و تنوشیم در اینجا باشیم این شیپور در در وقت رسایل متصل نمیشند و معلوم نیست که اینجا های پاچه عالت

از شنیدن این صدای هم می‌رسانند لحمد لله که در این دوره زیج چوایده خود و ما این صدای انشییدم مکت‌چیز غریب دیگر هم این است که عمله جات این کشی باشیستهای دیگر با دست و دو بیرق و علامات مفصل بطور تکرار که در میزند مکالمات مفصل طولانی می‌باشد که همه چیزهای معلوم و معموم بثود دست خود شناساراده این طرف بانظرف بطور بایی غریب حرکت و کان میدهند چنانکه از کشی سواری با کشی از بدن اکه بعضی از مترین ماسوار بودند بخوبی حرف میزند خلاصه قضیاً این کشی زیاد است که اکر بخواهیم بهم را بوسیم مفصل بثود بخینظور کامی در مالا و کامی در پائین کشی کرد و میکردیم و کشیستهای کوچکت و بزرگت سخاری و باد بایته که در اطراف این کشی از دور و زود بگات زیاد بود ناشایسکردهم کشی هم خوب می‌رفت در یا هم در نهایت از دلایل بود چنانکه خود کابین این هم اقرار داشت که سی سال است در یاراباین آرامی و ملایمیت نمایده ایم بخینظور که می‌خشم رسیدم بوسط در پا که در اینجا دلکشی خوبی برزگ و دست داشت و چپ اه کشی باشی در دو سال قبل و کمی دیگر سه سال پیش این خرق شده بودند و سواری دلکهای در پیمانهای آنها چیزی دیگر نداشتند بخوبی و احمد لله از اینجا هم بسلامت کنده بشم و شیب که در یارانهای شایعی کردیم بعضی با همایی ریزه و پدیده مسلح خواستند کوچکت فخر دار که در مازندران ایران بسیار است و در شب و میان رفیق میزند این ماهیت خوبی در یار از زیوج و لف آب که از زر چرخ کشی پرون می‌آمد زیر و بالایشند و مثل اکثر شیوه در نامه ملکی شب بر ق سید او نه خوبی ناشاید و اشت خلاصه را نیم هنوز رسیده بمقابل و دخانه طیس شه کشی خوبی نه پوشاندیش باستعمال آن آمده بنا کردند شیلیکت و قب مخون و سلام و اون کشی بایی سخاری و باد بایی زیاد هم که همه از جمیعت مرد زن بود از اکلیس ناشایی نا آمده بودند مفصل بود امی کشیدند و سمال کان میدادند بعد رهی جمیعت تویی کشیستهای زیاد بود که کم نماید بود بعضی از کشیستهای عرق شود از پورا خانایی زیر کشی مردم و سنتان ابرو او رو و دسال کان میدادند بیکاره عزیزی بود که کم از ظرفین سواحل پدیده شدند می‌سیدم به (گووفند) که رو و دخانه طیس است اینجا طمعه جات نظامی متعدد هم برای عرض و دستگام این رو و دخانه ساخته اند و مفصل از طبقه جات شیلیکت قوب پیکر و نه اطراف این رو و دخانه نام کار خاصیات و عبارت دارد بایست و کشیستهای بادی و سخاری و قایقهایی کوچک است که مثل کرد و از دو طرف روی آب ریخته بود و همه از مرد زن و زنها خوشکل پر بود و موج آب سهاب خطر قایقهایی کوچک است بود که کم نماید عرق شوند آما بحمد الله سهی بسی از کشیستهای و قایقهای کلی کشی ماییانه اخشنده چون مانند آمد و بساعنه که برا بایی در رو و دلیجه می‌میعن کرد و بودند هم ساعت نماید بود کشی مادر (گووفند) توقف کرد ناواب دلیجه بیان بینه بکنفرز و زمامه نوبن نقاشیم که اکلیسی است از سپاهیه راه ماست و مفصل صورت ما و همراهان ما را بطور بایی مختلف سیکشید و بکلی از

پیس

محضر کردند و قش
اور دکر فضیم و در
بقدری اشیعیه بود
شده و همه تعریف
صورت او را کشیدم
شیعیم نواب لمعه
باکشی (او بزرگ
است آمدند کشی
و لیعهد آمدند نوی
ولیعهد بهان صورت
پیش اشیاع زادیده
ولیعهد هم که اسای
بودند صاحب منصب
ولیعهد همراهان خود شاه
ماهم نظرین خود مازا
وسایر همراهان فضیم
سالن طولانی بازیگلی
دار و تمام این سالن
باکار پارچهای
پیش نیست داده
و همیزی اشیعیه بودند
که روی آن اتواع خود
باود یکت بالاخانه
خوبی هم و است که بجان
نشستیم کشی را مند
دزدید



اطلاقنامی بالای کشی کرنشته بودم
فرمودم نقاش هلم و کاغذش را
یکت و قیقه صورت پنجه اور کشی
که اسباب بتجربه خود او دنام و نکها
کردند که باین زودی و خوبی ما
خلاصه بعد ساعت که عطل
نکلیم (بوئش دگال)
که با هم برادر نواب دلیعهد نویم
من بور ایشی ماستقل کرده نویم
کشی با اینسان دست داده لعنت
و حانی هستند که در سازده سال
بودم قدری فربزرگ شده دلیل
انهار ابعاد خواهیم نوشت بمراه بشای
واحد انسانی نمایم با اینسان آن مدد
متری کردند با اینها تعارف کردیم
متری بودم بعد با او اول لمعه
بکشی ولیعهد کشی بسیار عجولی است

a lord de

yacht

victoria elbert

Kassar edai iranak

Firdgar.

از برایی لندن هرچه پیر فیلم رو دخانه نکت زمینه تابان از گلپی خودش سید و حیفخت (کو ذسته) جزء بخشنده
لندن است از مجاوزی (دلت) سعد و کند ششم و کن حوضی است که وسقی در کنار دریا و دخانه برایی تعبیر شده
بزدکت ساخته اند آما اصل و کن پیدا بود و کلمای کشی را از میان آن پیدا بدم ساعت ب ساعت دقیقه بد فیلم
جمعیت زیاد تر پیش بربار گاه معلم بو دادم باسته با غشیده از پشت باعث ایجاد این پایان مردم ایستاده و از ببر و داد
و در پیچه بود سرمهاد دستهها پرون آورده و سمال کان میدادند و بور اجی کشیده و شناد باش سیکفت شده بخشنده
داند کم مانده بکت پلنگی کند شسته رسیده بکه (که) بعنی این است که بکت سهسته این رو دخانه را دیوار بلند کی
از نکت کشیده اند که جنی محلم و معبر است و مبالغ کزانی بهم ضعی کردند تا با این طور رو دخانه را مطلع نموده اند و در حقیقت
شهر سبای لندن از که با اطراف است بخدا دیگر جمعیت زیاد تر شد از پلها ای آنی رسیده بزرگ دو مرتبه و بکت شده
و پلها ای آجری بزرگ شده کند شیخی رسیده بکه این پلها هم از جمعیت مردم سیاه بود و معلوم بود که اینها از اعاظم و محترم
بسته و همه بور اکشیده شناد ای سیکردن بکت کشی زیل براه ما بود کی هم بمان طور داده از طرف لندن آمد اینها
به عینیکه هم زد بکت شده بیکد بکر خود را کم مانده بود ببر و خرق شده خاده غریبی رویی دهد محمد نده پی ملزد
سلام از هم بکر کند شسته از (کر و سخ) هم که موزه و مدرسه بحری اینجا است که شیخی از طغیه کنه لندن که باع و جواهر
سلاخین قدم اخليس در اینجا است و از کلیسا ای (سن پل) نیز عبور کرده عمارت با اینست لندن و پرچ عست
ونبا ای این هم از دور پیدا شده بمجاوزی پا اینست کشی ایستاده از کشی برون آمدیم (دوفت دو
کامبوج) عموی علیحضرت پاوشاه اکستان و پهلا لایخ قشون اخليس (پوش باقی بولت) داده
اعلیحضرت پاوشاه اخستان که شاهزاده خوش رویی دلربایی است و داده دیگر علیحضرت محظمه که هم
مادری دلنوں است و پیر مردی است و ایسراخور علیحضرت معظمه که جوان خوش روییست با جمعی دیگر
از معتبرین اخليس باست قبال آمد و بودن با همه تعارف کردیم و از این مصنوعی که از کل و عیشه ساخته بودند
سوار کا سکها ای سلطنتی شیخی رسیده بکا سکها اینها ای سعیر و محترم زیادی تویی این دلان ایستاده بودند
که با همه تعارف کردیم کا سکها نام کا سکه درباری و سلطنتی است و همه با اسباب ای مخلوق کا سکه چشیده
با ایس با ای مرن هسته من با بواشب و یعده تویی بکت کا سکه نتیجه شیخی سایرین هم در کا سکها ای دیگر
نسته را ندیم سواره گار و مخصوص علیحضرت پاوشاه اخستان با ایس ای ممتاز و سریاز با ای مخصوص پاد
شاه با ایس ای کلی و سواره با ای دیگر و افواج دیگر از داده از طرف کوچه و بالا و پایین عمارت
سواره با از جلو مایه فسته و ما از میان صفوی سریزد و سواره آهسته پیر فیلم طرفین کوچه و بالا و پایین عمارت
پیر کما مخلو از جمعیت مردوzen بود و نصل بور امیکشیده نه و تعارف بیکردن ای مخلو نهایی پیزدی و احترام را